

ائتلاف اسرائیل و امارات با فعال‌سازی پرونده‌های «سومالی‌لند» و «یمن» در حال تقویت نفوذ دریایی و تضعیف اتحاد عربی است

شطرنج در باب‌المندب



علی ملکی

خبرنگار گروه سیاست

تحولات اخیر در منطقه غرب آسیا و شاخ آفریقا، حکایت از یک چرخش مهم در معادلات قدرت منطقه دارد. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی روز جمعه (۵ دی ۱۴۰۴) منطقه جدایی طلب «سومالی‌لند» در شمال کشور «سومالی» را به عنوان «کشوری مستقل و دارای حاکمیت» به رسمیت شناخت.

بر خلاف اکثر کشورهای عربی که این اقدام را محکوم کردند، تا لحظه نگارش این گزارش، امارات متحده عربی هیچ واکنشی به این اتفاق نشان نداد تا پرونده پایگاه‌های نظامی‌اش در سومالی‌لند باز شود. یک منبع مصری دلیل این اتفاق را «حضور نظامی امارات» در بندر راهبردی «بربره» در ساحل خلیج عدن دانست که به دلیل نزدیکی به یمن و تنگه باب‌المندب، اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی دارد. از سسوی دیگر جنگ نیابتی امارات و عربستان در یمن نیز شعله‌ور شده است. روز گذشته (شنبه) به دنبال پیشروی نیروهای وابسته به ابوظبی در جنوب شرق یمن، ریاض واکنش نشان داد و اعلام کرد که با هرگونه اقدام «در راستای جلوگیری از کاهش تنش» به‌طور مستقیم برخورد خواهد کرد.

درحالی‌که کانون‌های سنتی قدرت در حال بازتعریف نقش خود هستند، پیوند میان پرونده‌های به ظاهر مجزا مانند استقلال سومالی‌لند و درگیری‌های یمن، تصویری از یک رقابت ژئوپلیتیک گسترده‌تر را ترسیم می‌کند. اهمیت این تحولات آنجا مشخص می‌شود که به مثابه قطعاتی از یک پازل بزرگ برای تسلط بر شریان‌های انرژی و مسیرهای تجارت جهانی در دریای سرخ و باب‌المندب محسوب شوند.

ورود اسرائیل به حیاط خلوت آفریقا

اقدام رژیم صهیونیستی در به رسمیت شناختن «سومالی‌لند» (منطقه‌ای که از سال ۱۹۹۱ به‌طور یک‌جانبه اعلام استقلال کرده؛ اما تاکنون هیچ کشوری آن را به رسمیت نشناخته است)، یک حرکت شطرنج استراتژیک با اهداف چندگانه است.

محاصره انصارالله و نفوذ دریایی

یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های تل‌آویو از این اقدام، دسترسی به پایگاهی در نزدیکی یمن برای ضربه زدن به انصارالله است. با توجه به حملات موشکی و پهپادی نیروهای یمنی به کشتی‌های مرتبط با اسرائیل در دریای سرخ، منبع عریع ابراز تمایل کرده‌اند که از خاک سومالی‌لند به دلیل نزدیکی جغرافیایی به یمن برای عملیات نظامی علیه حوثی‌ها استفاده کنند.

پروژه کوچ اجباری و اسکان فلسطینیان

بر اساس گزارش‌های منتشر شده، تل‌آویو واکنشنگن پیشنهادی

سوریهٔ پس‌اسد در آستانهٔ چندپارگی امنیتی

را به مقامات سومالی و سومالی‌لند (و همچنین سودان) ارائه داده‌اند تا بخشی از ساکنان نوار غزه را در خاک خود اسکان دهند. اگرچه مقامات سومالی این تماس‌ها را انکار کرده‌اند؛ اما طرح چنین پیشنهادهایی نشان‌دهنده نگاه ابزاری رژیم صهیونیستی به این مناطق برای حل بحران‌های داخلی و تغییر بافت جمعیتی فلسطین است.

تقابل با دولت مرکزی سومالی و نقش اتیوپی

به رسمیت شناختن سومالی‌لند به معنای به چالش کشیدن حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سومالی است. پیش از این، اتیوپی با امضای توافق‌ی برای دسترسی به دریای سرخ در قبال به رسمیت شناختن این منطقه، باعث تیرگی شدید روابط با سومالی شده بود که در نهایت با میانجی‌گری ترکیه، اتیوپی ناچار به تعلیق توافق خود شد. اکنون ورود اسرائیل به این پرونده، می‌تواند جبهه جدیدی از بی‌ثباتی را در شاخ آفریقا بگشاید.

ابوظبلی سخن بگو!

درحالی‌که اکثر کشورهای عربی و اسلامی اقدام تل‌آویو در قبال سومالی‌لند را محکوم کرده و آن را نقض حقوق بین الملل دانسته‌اند، سکوت مطلق امارات متحده عربی محل سؤال جدی شده است. با توجه به تحرکات اخیر نیروهای وابسته به ابوظبی در سودان و یمن، این سکوت را می‌توان در چهارچوب نفوذ امارات در این منطقه نیز صورت‌بندی کرد. امارات از سال ۲۰۱۷ با موافقت پارلمان سومالی‌لند، یک پایگاه نظامی راهبردی در بندر «بربره» ایجاد کرده است. این پایگاه که دارای باندی به طول ۴ کیلومتر برای فرود هواپیماهای سنگین و جنگنده‌هاست، تنها ۲۵۰ کیلومتر با جنوب یمن فاصله دارد و نقش پشتیبان اصلی را برای فعالیت‌های امارات در یمن ایفا می‌کند.

ابوظبی بازی پیچیده‌ای را پیش می‌برد؛ از یک سو با دولت فدرال سومالی در «موگادیشو»، پایتخت این کشور دیدار‌های رسمی دیپلماتیک برگزار می‌کند و بر وحدت این کشور تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر، نفوذ میدانی و نظامی خود را در منطقه جدایی‌طلب سومالی‌لند گسترش می‌دهد. درعین‌حال، همکاری‌های امنیتی ودریایی‌ناشی از «توافقی‌های ابراهیم»، زیربنای هماهنگی میان تل‌آویو و ابوظبی در شاخ آفریقا است. همکاری‌های اخیر این دو بازیگر در سطح منطقه به نحوی است که تحلیل‌گران معتقدند تل‌آویو و ابوظبی در فکر و خیال بازطراحی ژئوپلیتیک منطقه هستند و منافع نظامی و اقتصادی بر شعارهای کلاسیک درباره تمامیت ارضی کشورها اولویت یافته است.

یمن؛ نقطه نزاع ریاض و ابوظبلی

تحولات یمن، به‌ویژه در استان‌های شرقی «حضر موت» و «المهره»، حاکی از افول ائتلاف سابق عربستان و امارات و حرکت به سمت یک رقابت خونین برای کنترل منابع انرژی و بنادر است. عربستان سعودی به‌طور رسمی به امارات هشدار داده است که با هرگونه

تحرک نظامی که روند کاهش تنش را تهدید کند، برخورد خواهد کرد. بمباران مواضع نیروهای تحت حمایت امارات (شورای انتقالی جنوب) در جنوب استان حضرموت توسط جنگنده‌های سعودی، نشان‌دهنده خروج تنش‌ها از فاز سیاسی به فاز نظامی است.

از سوی دیگر استان حضرموت بزرگ‌ترین و نفت‌خیزترین منطقه یمن است. امارات و نیروهای وفادار به آن (شورای انتقالی جنوب) به دنبال تسلط بر این میدان انرژی هستند تا هزینه‌های اداره دولت خودخوانده در جنوب را تأمین کنند. در مقابل، عربستان سعودی از دولت مستعفی یمن به ریاست «رشاد العلیمی» حمایت می‌کند تا مانع از تجزیه یمن و از دست دادن نفوذ خود در مرزهای جنوبی‌اش شود.

بسا کتار هم‌قرار دادن قطعات جدید از پازل خاور میانه، این تصور ایجاد می‌شود که محور سنتی «عربستان- امارات» گسته‌شده و به‌جای آن، محور جدید «رژیم صهیونیستی- امارات» در حال شکل‌گیری است. امارات با حمایت از نیروهای تجزیه‌طلب در یمن (شورای انتقالی جنوب) و نیروهای واکنش سریع در سودان، الگوی مشابهی را دنبال می‌کند که شامل حمایت از شبه‌نظامیان بومی و ریشه‌دار برای تضعیف دولت‌های مرکزی و دستیابی به اهداف استراتژیک خود است.

دکترین نفوذ از طریق تجزیه

بررسی تحرکات ابوظبی در یمن و سودان نشان‌دهنده الگوی رفتاری واحد است. این راهبرد بر دو پایه اساسی استوار است.

سرمایه‌گذاری بر شکاف‌های هویتی و تمایلات تجزیه‌طلبانه

امارات بر خلاف قدرت‌های بزرگ که معمولاً از مجموعه‌های پراکنده حمایت می‌کنند، روی نیروهای متحد، قدیمی و دارای جغرافیای بومی سرمایه‌گذاری می‌کند. در سودان حمایت از «نیروهای واکنش سریع» (حمیدتی) که ریشه در قبایل دارفور دارند، منجر به سقوط مناطق راهبردی مانند «فاشر» و قرار گرفتن غرب سودان در آستانه تجزیه شده است. در یمن نیز حمایت از «شورای انتقالی جنوب» (به رهبری عیدروس الز یبیدی) که بازمانده جنبش جنوب (الحراک الجنوبي) است، با هدف احیای کشور یمن جنوبی که از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۰ مستقل بود، انجام می‌شود. این نیروها به دلیل داشتن جمعیت وفادار، تجربه جنگی و آران‌های محلی، ابزارهای خوبی برای پیشبرد اهداف ابوظبی هستند.

جابه‌جایی کانون نفوذ از «شام» به «دریای سرخ»

امارات پس از ناکامی و محدود شدن نفوذش در دمشق (به دلیل حضور مستقیم اسرائیل در جنوب سوریه) و همچنین تقویت جایگاه ترکیه، قطر و عربستان در برخی کشورهای منطقه، استراتژی خود را تغییر داده است. ابوظبی با کاهش زمینه‌های مانور در عراق و شام، تمام وزن خود

را بر سرمایه‌گذاری در دو سوی دریای سرخ (سومالی‌لند و یمن) متمرکز کرده تا ناکامی‌های گذشته را جبران کند.

محور جدید تل‌آویو- ابوظبلی

یکی از مهم‌ترین تحولات راهبردی، گسست-محور سنتی «عربستان- امارات» و جایگزینی آن با محور «اسرائیل-امارات» است. درحالی‌که عربستان در سودان و یمن از دولت‌های مرکزی حمایت می‌کند، امارات با همراهی رژیم صهیونیستی و آمریکا، از گروه‌های شبه‌نظامی و شورشی پشتیبانی می‌کند. این همکاری در سومالی‌لند به اوج خود رسیده است؛ جایی که اسرائیل با به رسمیت شناختن استقلال آن، جاده‌صاف‌کن تثبیت پایگاه‌های نظامی امارات (مانند بربره) و ایجاد جبهه‌ای جدید علیه انصارالله می‌شود.

امارات و عمارت شییشه‌ای

این بلندپروازی‌های سرزمینی و دریایی در حالی صورت می‌گیرد که منطقه وارد «عصر آسیب‌پذیری‌ها» شده است. پیشرفت در فناوری تسلیحاتی باعث شده تا گروه‌هایی مانند انصارالله یمن به موشک‌های کروز، بالستیک و پهپادهای دقیق دست‌ یابند. گزارش‌ها می‌گویند امارات با مدل‌سازی از رفتار رژیم صهیونیستی، به دنبال ایجاد «ایالت‌های اقماری» تحت کنترل در گلוגاه‌های دریایی است. اما همان‌طور که تل‌آویو با وجود برتری هسته‌ای و نظامی توانسته قدرت خود را به شکلی پایدار تثبیت کند، امارات نیز در مسیر تکرار تجربه‌ای است که می‌تواند به بن‌بست راهبردی ختم شود. امارات امروز در حال ساخت یک «عمارت شیشه‌ای در مسیر باد» است؛ این کشور با تکیه بر ثروت و بازیگران نیابتی، سازه‌ای باشکوه از نفوذ در بنادر و جزایر ساخته؛ اما درعین‌حال خود را در معرض حملات موشکی و پهپادی گروه‌هایی قرار داده که قواعد بازی را تغییر داده‌اند. هر چقدر این عمارت در بنادر دوردست بزرگ‌تر شود، سطح اصطکاک با قدرت‌های منطقه‌ای و ریسک شکستن شیشه‌های آن در مرکز بیشتر می‌شود.

نظم بی‌نظم

وضعیت فعلی در خاور میانه و شمال آفریقا نشان‌دهنده یک «نظم بی‌نظم» است که در آن بازیگران کوچک با تکیه بر اتحادهای جدید مانند اتحاد امارات و اسرائیل سعی در تغییر قواعد بازی دارند. این روند پیامدهای مهمی به دنبال دارد.

از یکسو، حمایت از سومالی‌لند در آفریقا و شورای انتقالی در یمن، می‌تواند دومینوی تجزیه‌رادر منطقه فعال‌کند که پیامدهای امنیتی آن غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. همچنین تمرکز بر بنادری مثل بربره و عدن نشان می‌دهد که علی‌رغم تقویت جهانی یگان‌های هوایی، گلگاه‌های دریایی نیز در نبردهای امروز حائز اهمیت شده‌اند. از سوی دیگر امارات نیز با وجود ثروت عظیم و استراتژی‌های خطرناک در مسیر بنی‌سستی گام برداشته که نام رژیم صهیونی بر تابلوی آن حک شده است.

ادامه از صفحه یک

پس از سقوط دمشق، جنگ پنهان مواد مخدر هم شدت گرفته و بر اساس آمارهای رسمی کشفیات کپتاکون با رشد هشت‌برابری همراه بوده‌اند و شبکه‌های مالیایی با اتحاد با گروه‌های تکفیری در مناطق مرزی، دست به ایجاد یک اقتصاد سیاسی موازی در سوریه زده‌اند؛ امری که مرزهای این کشور را تبدیل به یک جبهه امنیتی جدید برای کشورهای هم‌جوار تبدیل کرده است. چنین شبکه‌های غیررسمی و اقتصاد سایه، بهانه‌ای برای نفوذ و مداخلات خارجی خواهد بود که تأثیرات زیادی را بر این کشور خواهد گذاشت. نتیجه این لایه روشن است؛ حتی اگر دولت مرکزی بخواهد نظم اداری را بازسازی کند، تا وقتی اقتصادهای جنگی و مسیرهای قاچاق فعالند، امنیت مرزی و امنیت داخلی به هم گره می‌خورند و راه‌حل صرفاً سیاسی یا صرفاً انتظامی، کفایت نخواهد داشت.

رژیم صهیونیستی و جنوب سوریه اشغال تثبیت‌شونده

بلندی‌های جولان در جنگ ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمد و این رژیم در ۱۹۸۱ با «قانون جولان» آن را به طور یک‌جانبه به نظم حقوقی خود الصاق کرد. شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ۴۹۷ این اقدام را باطل و بی‌اثر از نظر حقوق بین الملل اعلام کرده و در اجماع بین‌المللی نیز جولان همچنان سرزمین اشغالی سوریه شناخته می‌شود. بااین حال همان‌طور در میدان سیاست، حقوق بارها به قدرت باخته است؛ در این مورد نیز با شناختن حاکمیت رژیم صهیونیستی بر این مناطق توسط آمریکا در سال ۲۰۱۹، پیامدهای آن تا امروز پدیدار می‌شود. رژیم صهیونیستی در عمل جولان را نه صرفاً یک قطعه خاک، بلکه یک ارتفاع راهبردی و بخشی از معماری دفاعی خود می‌بیند. پس از جنگ ۱۹۷۳، توافق جداسازی نیروها (۱۹۷۴) و استقرار نیروهای ناظر سازمان ملل، منطقه‌ای حائل ایجاد کرد که دهه‌ها یکی از معدود خطوط نسبتاً مدیریت‌شده در مرز سوریه - فلسطین اشغالی بود؛ اما تحولات پس از سقوط اسد، این ترتیبات را در معرض تلاطم قرار داد و گزارش‌های متعددی از ورود نیروهای اسرائیلی به بخش‌هایی از منطقه حائل و استقرار در نقاط راهبردی مانند جبل‌الشیخ/هرمون حکایت کرده‌اند. هرچند رژیم صهیونیستی، سقوط بشار اسد را یک پیروزی تاریخی برای خود قلمداد می‌کند؛ اما با بهانه‌هایی همچنان به حکومت جدید سوریه نفوذ محلی و امنیتی‌سازی جنوب سوریه به عنوان منطقه ضربه‌گیر باشد. گزارش‌هایی از عملیات پنهان و حمایت از برخی نیروهای محلی (از جمله دوزی‌ها) برای ایجاد نوعی حائل و نیز

سیاست عمق امنیتی

بر اساس برخی ارزیابی‌ها، هرچند الحاق رسمی زمین‌های جدید در سوریه برای رژیم اسرائیل هزینه سیاسی و نظامی بالایی دارد؛ اما این به معنی عقب‌نشینی از پروژه عمق امنیتی برای آن‌ها نیست. شکل‌بندی این عمق، می‌تواند شامل حضور یا کنترل عملیاتی در نقاط کلیدی، انجام حملات پیشگیرانه، ایجاد کمربندهای نفوذ محلی و امنیتی‌سازی جنوب سوریه به عنوان منطقه ضربه‌گیر باشد. گزارش‌هایی از عملیات پنهان و حمایت از برخی نیروهای محلی (از جمله دوزی‌ها) برای ایجاد نوعی حائل و نیز

فرهیختگان

فرهیختگان

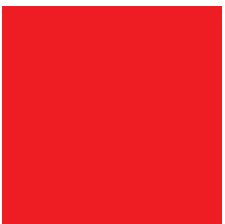
فرهیختگان

دوشنبه ۸ دی ۱۴۰۴

شماره ۴۵۹۴

فARHIKHTEGANDAILY.COM

فARHIKHTEGANONLINE



فرهیختگان

فرهیختگان

